

کارگاه داستان نویسی

قسمت چهارم

شروع داستان

بعد از اینکه سوژه خوب برای نوشتن پیدا کردیم، بالاخره باید از جایی داستانمان را شروع کنیم. یک شروع جذاب خوب است سه شرط زیر را داشته باشد:

۱. داستان را به جلو هل بدهد و سعی کند از همان ابتدا خواننده را با نوع داستانی که می‌خواهیم تعریف کنیم، آشنا کند.
۲. شخصیت اصلی داستان ما را یواش یواش معرفی کند.
۳. کاری کند که خواننده دلش نیاید داستان را نیمه‌کاره رها کند.

شما دوست دارید داستانتان چگونه شروع شود؟
بیا بیا امتحان کنیم. مثلاً داستانتان را با یک حادثه شگفت‌انگیز شروع کنید. یا مثلاً با طرح یک معمای رازآمیز پلیسی. شاید بد نباشد که به یک شروع فانتزی و غیرواقعی هم فکر کنید.

به این چند نمونه توجه کنید:

آخرین بار که ما چارلی را دیدیم، درون آسانسور شیشه‌ای بزرگ مشغول سواری بود. همین چند دقیقه پیش آقای ونکا به او گفت: کارخانه بزرگ شکلات‌سازی متعلق به تو است (از کتاب چارلی و آسانسور شیشه‌ای، رولد دال، ترجمه مهناز داودی).
یک ذره بچه‌اس! اما کل گردان از دستش عاجز شده. فوق فوقش ۱۴ سالشه. گیرم خودش ادعا می‌کند ۱۷ سالشه. هم من و هم شما و تمام مسئولین اعزام نیرو می‌دانیم که صدی نود این بچه رزمنده‌ها، با دست بردن توی شناس‌نامه و هزار جعل سند و رضایت‌نامه، تونستن خودشون رو به جبهه برسونن (از کتاب: گردان قاطرچی‌ها، نوشته داود امیریان).

تمرین شماره ۱

فرض کنید داستان شما در زنگ ورزش اتفاق می‌افتد. آن را چگونه شروع می‌کنید؟

تمرین شماره ۲

فرض کنید داستان شما در مورد نوجوانی است که می‌خواهد در آزمایشگاه مدرسه ماده جدیدی را کشف کند. آن را چگونه شروع می‌کنید؟